



نشریه سیاسی قلم

نشریه سیاسی قلم
شماره اول

آذرماه ۱۴۰۰
شماره مجوز: ۱۴۰۰۲۱۴۱



در میدان



۱۰ تجملات

به سبک فضای مجازی

۳ دینامیسم

تاریخی غرب آسیا

۶ دانشجو

مظهر اقتدار

در میدان

سجاد دنیوی



علوم سیاسی ۹۹

مقاله

شماره اول آذرماه ۱۴۰۰

شماره مجوز: ۱۴۰۰۲۱۴۱

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

سجاد دنیوی

سر دبیر: امین حسین زاده

دبیر هیئت تحریریه: زهرا رزقی

اعضای هیئت تحریریه:

مهدی شاهسون، بهاره

حسینی محراب، معصومه

سیستانی، فاطمه لحاظی،

حانیه حسن زاده، منیژه

کریم داد، نرگس حسین زاده

ویراستار: سجاد واحدی

طراح و صفحه آرا: سجاد دنیوی

باتشکر ویژه از جناب آقای

علیرضا دشتی و جناب آقای

محمد امین ناصری فرد

صفحه رهی نشریه در اینستاگرام

و تلگرام:

@qalam_fum

بیاییم و با همه سنگ اندازی ها از این درد ها بگوییم. از درد بی دردی یک عده، مسئول وضع موجود و عجیب تر مدعی وضع موجود!

میدان روشن، وسیله و استعداد هویدا و اسلحه نیز در دسترس. و اکنون فرموده رهبر معظم انقلاب مبنی بر جهاد تبیین، هر دانشجوی دغدغه مند را به میدان نبرد رسانه می کشاند؛ و چه بسا همین، مسیر ارتباط دانشگاه با جامعه که امروز به بیماری مژمنی تبدیل شده است را درمان نماید؛ تمام این هایی که گفته شد همه را به ادای دین به مردم و از آن بس سنگین تر (شهدا) وامیدارد. امروز اگر از درد ملت نگوییم، اگر از درد فرهنگ و جامعه و اقتصاد نگوییم؛ اگر در حد توان خود برای رفع مشکلات کشور حرکتی انجام ندهیم، فردا در دادگاه عدل الهی محکوم به کم کاری در برابر خون شهدا خواهیم بود. باشد این راه ادامه یابد و در برابر حضرت دوست سر بلند باشیم...

آمدیم؛ آمدیم تا پنجره جدیدی به سوی دیدگاه شما بکشاییم. این بار قصد داریم به جای افاضه سخن قلم به دست بگیریم. قلم به دست بگیریم و به میدان پر کشمکش سیاست بیاییم. امروز اسلحه دانشجویان فعال سیاسی، قلم است. همان قلمی که روزی به دستان مبارک مطهری، شریعتی، آل احمد و آوینی بود؛ و چه خوش قلمی بود!

همان قلمی که خداوند بر او قسم یاد کرد ((ن والقلم و ما یسطرون)).

قلم می نویسد و در آن باری به دوش میکشد. بار ابراز دردهای جامعه. جامعه ای زخمی و تا خرخره درگیر معیشت و فرهنگ. امروز قلم به دست میگیریم تا بگوییم از هشت سال سخت. سال هایی که هر روزش به اندازه ده سال مصیبت بر سر ملت آوار شد. و اقتصادی ویران، فرهنگی آوار، سینمایی بی محتوا، موسیقی تهی و جامعه ای نا امید از التیام را به بار آورد.

وظیفه و دین ما بعنوان دانشجوی این مرز و بوم همین است که به میدان

رقص و جولان بر سر میدان کنند
رقص اندر خون خود مردان کنند

دینامیک تاریخی غرب آسیا

مهدی شاهسون



کارشناسی ارشد روان‌شناسی سازمانی ۱۴۰۰ - دانشگاه شهید چمران

منطقه). از سوی دیگر نمی‌توان گفت غرب آسیا آتش گرفته و چندی بعد جز خاکستر نخواهد داشت و سکنه‌ای نمی‌پذیرد. زیرا تئوری آشوب قائل به خودسازماندهی در روندهای زنده است. پویایی و قابلیت تغییر در جریان‌های طبیعی که دارای افرادی با تمرکز بر سازگاری هستند نافی این نوع تصورات است. کما این‌که در تاریخ منطقه چنین رفتاری همواره قابل ردیابی است. و نکته‌ی شگفت منطقه این است که از پی تمام وقایع و تحولات و گذر قرن‌ها، اندیشه‌ی مهدویت و انتظار نه تنها معدوم نشده که در لباس متناسب با عصر کنونی، وقوع پدیده‌ها را وجهی تازه می‌دهد. کنش‌گران منطقه، اندیشه‌ی منجی را باور دارند و بر خلاف روند قرن پیشین بازی‌گردان منطقه خودشان هستند. از پیشینه لولای سه قاره می‌توان پیش‌بینی وقایع پس از سر برآوردن ساکنانش را خواند. همان‌طور که فترت و فضاقت‌شان پس از شکست و مغلوب‌شدن در تاریخ مشهود است. اما خلاف دیدگاه سنتی غالب در تاریخ که به دور در تاریخ قائل است، نظریه‌ی آشوب به سیستمی دینامیک که سازگار است و تاریخش را می‌سازد قائل می‌باشد.

درواقع می‌توان این‌گونه برداشت کرد که هرآنچه را که در نظر اول بی‌نظم و آشوب‌ناک می‌بینیم در درازمدت و با تکرار، الگوی منظمی از خود نشان می‌دهد. مفروضات این‌چنینی و بیش‌تر را نظریه‌ی آشوب (chaos) می‌نامند. درست است که شروع این دیدگاه از هواشناسی بوده و بیش‌تر با زبان ریاضی شناخته می‌شود اما مدت‌هاست در علوم اجتماعی و انسانی نیز به کار می‌رود. اگر با تبیین "اثر پروانه‌ای" آشنا باشید این را هم بدانید که متأثر از نظریه‌ی آشوب چنین تبیینی انجام می‌شود (رویدادهای کوچک طی سلسله حوادث زنجیره‌وار تغییرات بزرگ را سبب می‌شوند). از پدیده‌های اجتماعی می‌توان به جنگ، شورش، کودتا، انقلاب و مدرنیزاسیون اشاره کرد که منطقه‌ی غرب آسیا دهه‌هاست بستر وقوع‌شان شده است. کارشناسان علوم اجتماعی برای هرکدام از این پدیده‌ها الگوها و توضیحات خاص خودشان را می‌دهند، اما زمانی که با سؤال‌هایی درمورد خود منطقه و شرایطش مواجه می‌شوند درمی‌مانند (نظیر چرایی وقوع پدیده‌های یادشده با این سرعت و توالی و فشرده‌گی در این منطقه، چگونگی تأثیرپذیری دیگر مناطق از این حوادث، تشخیص جهت پیش‌روی روند تحولات

اگر به زندگی علمی روان‌شناسان مطرح در دنیا نگاهی بیاندازیم، متوجه نقطه‌ی اشتراکی در روند علمی‌شان می‌شویم. آن‌ها پس از بررسی جزئیات و توجه به عناصر، روابط و جریان‌ها، تبیین و الگوهای کارآیی ارائه نمودند. به دیگر روی آن‌ها با تغییر مقیاس بررسی، به اندیشه رسیدند. برای مثال، پیازه (مبتکر نظریه‌ی رشد شناختی) ابتدا رفتار فرزندان خود را پس از مشاهده یادداشت می‌کرد، فروید (مبدع روان‌کاوی) مراجعانی خاص از طبقه‌ی اشراف وین داشت و ورتهایمر (بنیان‌گذار رویکرد گشتالت) روی عناصر دیداری و تصویری کار می‌کرد. اما ماندن در آن سطح نتیجه‌ای نداشت تا این‌که زاویه‌ی دیدشان را گسترش دادند، در مقیاسی کلان‌تر. واضح است که هر سه نابغه‌ی نام‌برده، با سعی در کشف روابط عناصر و اعمال، به نظریه دست یافتند. در حالی که در مقیاس اولیه، الگو و معنایی یافت نمی‌شد. مانند خطوط حک شده بر روی زمین‌های صحرای نازکا در پرو، که از نزدیک به شیارهایی بی‌معنا می‌مانند درحالی که تصاویر هوایی نشان‌دهنده اشکال حیوان، انسان و گیاه می‌باشند. غرض این‌که عدم دریافت الگو و بی‌معنایی در یک مقیاس، دلیلی بر تعمیم این وضعیت در مقیاس‌های کلان‌تر (با حتی خردتر) نمی‌باشد.

نگاهی به سفرهای استانی رئیس جمهور

زهرارزقی



علوم سیاسی ۹۶

سید ابراهیم رئیسی، رئیس دولت سیزدهم در نخستین ماه‌های آغاز به کار خود نشان داده است که سفرهای استانی از برنامه‌های ثابت و مورد توجه اوست. اقدامی که شاید یادآور سفرهای استانی محمود احمدی‌نژاد رئیس دولت نهم و دهم و حتی سال‌های آغازین انقلاب اسلامی و نخست‌وزیری شهید رجایی

رئیس‌جمهور به ۳۱ استان کشور سفر کرده بود ولی عواملی چون تشریفات لوکس در این سفرها و عدم ارتباط مستقیم با مردم از وجه مردمی‌بودن این اقدام کاسته بود که به‌عنوان نمونه می‌توان به سفارش تشک و پتوی لوکس در سفرها یا بازدید ماشینی از کارخانه‌ها اشاره کرد که همین نوع سفر در دوره‌ی دوم

حداقل سانسور با مسائل روبه‌رو شده و سایر مسئولین استانی و سایر استان‌ها نیز خود را در معرض نظارت مستقیم بالاترین مقام دولتی به همراه مطالبات او در حوزه‌ی اجرای قوانین و احقاق حقوق مردم بدانند. این سفرها علاوه بر تلنگری که برای مسئولین به همراه دارد به دلیل مواجهه‌ی مستقیم مردم با مسئولین



باشد. استان‌های خوزستان، سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، بوشهر و فارس مقصد سفرهای استانی رئیسی بوده‌اند.

سفرهای استانی ریاست‌جمهوری را می‌توان عاملی برای مردمی‌شدن دولت و ارتباط مستقیم مسئولین دولتی با مردم دانست. در دولت یازدهم و دوازدهم نیز

دولت دوازدهم نیز کاهش چشم‌گیری داشت؛ اما سفرهای سید ابراهیم رئیسی از حیث تشریفات کم‌تر، مورد توجه قرار گرفته است. هم‌چنین سرزده‌بودن این سفرها نیز به کاهش تشریفات از یک‌سو و ظاهرسازی در حل مشکلات استان‌ها از سوی دیگر منجر شده است تا رئیس‌جمهور به‌طور مستقیم و با

و انتقال مطالبات و مشکلات می‌تواند باعث دلگرمی مردم بشود. هم‌چنین سفرهای استانی که عاملی برای تقویت پشتوانه‌ی مردمی دولت است می‌تواند به پررنگ‌تر شدن وجه مردم‌پایه‌بودن نظام اسلامی منجر بشود.

فصل مشترک استان‌های مقصد



- پی‌گیری مطالبات و پروژه‌هایی که پیش از این مطرح شده‌اند و تکمیل آن‌ها می‌تواند به دستاوردهای عملی تسریع ببخشد، چراکه قسمت‌هایی از این پروژه‌ها و مطالبات پیش از این صورت گرفته و نیازمند به سرانجام رساندن هستند.

- نظارت بر کارشکنی‌ها و برخورد مستقیم با کارشکنان در مقیاس استانی می‌تواند به اجرای بهتر قوانین کمک کند که با ضرب‌الاجل‌های مطرح شده در مسائل مختلف این سفرها شاهد آن هستیم.

- وعده‌هایی که از سمت مسئولین در این سفرها مطرح می‌شود در ذهن مردم جای می‌گیرد و مردم را امیدوار می‌کند؛ شایسته است که این وعده‌ها با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت‌ها باشد چراکه عدم تحقق آن‌ها باعث کاهش اعتماد عمومی به دولت و نظام است.

- ارائه‌ی گزارش دقیق از سفرهای استانی شامل اقدامات صورت گرفته در حوزه‌های گوناگون، برخورد با متخلفین و زمان‌بندی پروژه‌ها و وعده‌ها باعث افزایش اعتماد عمومی خواهد شد.

مسئولین و مشکلات این قشر و از دست دادن سرمایه‌ی اجتماعی دولت در میان مردم شده بود. اقدامات سیدابراهیم رئیسی را می‌توان احیاگر سفرهای استانی مقام ریاست‌جمهوری و سرزدن به مناطق حاشیه‌ای و سکونت‌گاه‌های غیررسمی در استان‌های مختلف به دور از تشریفات و توأم با هزینه‌های کم دانست که این الگو منطبق با ارزش‌های انقلاب اسلامی است.


شمشیر دولبه

سفرهای استانی رئیسی که با قدرت شروع شده است علی‌رغم تمام نکات مثبت گفته‌شده اگر نتواند با دستاوردهای ملموس همراه باشد می‌تواند به عاملی برای تضعیف این دولت و دستاویزی برای مخالفان آن تبدیل شود. برای جلوگیری از این امر می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

- شناسایی شبکه‌ی مسائل استان از سوی متخصصان و مشاوران که باعث اولویت‌بندی آن‌ها می‌شود تا هیئت دولت در سفرها آمادگی ذهنی داشته و نقشه‌ی راه مشخصی برای خود ترسیم کرده باشد.

استان‌هایی که تاکنون مقصد رئیسی بوده‌اند عموماً استان‌های محروم، کم‌تر توسعه‌یافته و عمدتاً مرزی هستند؛ استان‌هایی که علی‌رغم داشتن منابع گوناگون در وضعیت اقتصادی مناسبی نیستند و این سفرهای پی‌گیرانه می‌تواند عاملی برای رشد و استفاده‌ی صحیح از ظرفیت‌ها به نفع معیشت مردم باشد. هم‌چنین برخی از این استان‌ها دارای زمینه‌ی قومیت‌گرایی هستند که توجه همه‌جانبه به آن‌ها می‌تواند در بلندمدت به ثبات امنیتی و سیاسی منجر شود. این استان‌ها که در صف استان‌های محروم کشور قرار گرفته‌اند طبق قانون اساسی می‌بایست با پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه به سمت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت حرکت کنند و قرار گرفتن این استان‌ها به‌عنوان مقصد اولین سفرهای رئیس‌جمهور می‌تواند نوید گام برداشتن به‌سوی رفع محرومیت آن‌ها باشد. یکی از شعارهای اصلی و اولیه‌ی انقلاب اسلامی حمایت از مستضعفان است که در بیان امامین انقلاب نیز به‌وفور مشاهده می‌شود و عملکرد دولت در دوره‌ی گذشته در مواجهه با محرومان باعث شکاف میان

دانشجویان مظهر اقتدار

معصومه سیستانی 

علوم سیاسی ۹۹

دانشجویان دانشگاه تهران تنها موسسه مدرن آموزش های عالی آن زمان در ایران بسیار افزایش یافت و در این میان یکی از احزاب به نام حزب توده که از نفوذ بسیاری در بین دانشجویان برخوردار بود به طوری که نیمی از دانشجویان دانشگاه تهران عضو و هوادار این حزب بودند. اما در دوران نخست وزیری محمد مصدق و افزایش محبوبیت جبهه ملی در اوایل دهه ۱۳۳۰ محوریت این حزب در دانشگاه به چالش کشیده شد تا سال ۱۳۳۲ سازمان های سیاسی تشکیل دهنده جبهه ملی برای کودتا در یک ائتلاف ضعیف تحت نام نهضت مقاومت ملی به تظاهرات و اعتصابهای پراکنده در پاییز همان سال در دانشگاه تهران و

ملی بسیار قوی دانشجویان تاریخی بوده است که اسم آن را زنده نگه داشته و دانشگاهها به عنوان مراکزی پرکار و پویا شناخته شده‌اند. فعالیتها و تشکلهای دانشجویی همواره محل حضور افشار جوانی به اسم دانشجوی بودند که جای کار بسیار را برای آنها باز کرده و فضایی را برای دانشجویان فراهم کرده تا بتوانند فعالیت کنند و پویایی را به نمایش بگذارند و نشان دهند چه کارهایی از آنها ساخته است. درست مانند آنچه که در تاریخ مشاهده میکنیم؛ ۱۶ اذر روز به یاد ماندنی که هیچ وقت از خاطر تاریخ پاک نخواهد شد در اوایل دهه ۱۳۲۰ پس از سقوط حکومت رضاشاه پهلوی و ایجاد فضایی بازتر فعالیت‌های سیاسی در بین

دانشجویان نهال های تازه روئیده ای با اراده های آهنین هستند. آنها همیشه قشری بودند که تنها راه آنان مقامت و صبر و تلاش در برابر خدا بوده است. شاید بارها صدای فریاد دانشجویان را شنیده باشید که با تمام وجود می‌گویند «دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد». طوری که حضرت آیت الله خامنه ای بارها فرموده اند: مظهر شهامت و سرعت عمل ملت ایران دانشجویان هستند. آن هم دانشجویانی که پیرو خط امام بودند و شهامت جوانانه خود را دارند. جوانانی از جنس حق که نه برای منفعت خود بلکه همیشه برای اصلاح سخن گفتند و حق طلبی و حقیقت جویی را سرلوحه کار خود قرار دادند. همیشه عرق





اثر حادثه روز گذشته مبادرت به ازادی پنج تن از وزیران کابینه دکتر مصدق از زندان کرد. اما آنچه اهمیت یافت زنده ماندن واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در ذهن تاریخ به رغم شهادت مظلومانه سه تن از دانشجویان بی گناه است. پاک نشدن سرخی خون آنها از دفتر تاریخ گواه را بر این دارد که با دست های خالی ولی اراده های قوی و پویا که نشانه یک دانشجوی واقعی است میتوان قدم های بزرگی برداشت میتوان تنها سلاح نطق گرم و رسایی باشد که گلوله های داغ مسلسل های آتشین را می هراساند و می تواند گامی به بلندای آسمان در ورای ذهن های خسته و مهجور گذاشت.

احمد قندچی، مهدی شریعت رضوی و مصطفی بزرگنیا شد. فضای سرکوب در دانشگاه به طور بود که شهید چمران در رابطه با حادثه ۱۶ آذر می گوید برای آن روز چنان در نظر مجسم است که گویی همه را به چشم می بینم صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می اندازد، سکوت موحش بعد از رگبار بدنم را می لرزاند، آه بلند ناله جانگداز مجروحین را در میان این سکوت دردناک بیشتر دانشکده فنی خون آلود را در آن روز و روزهای بد به رای العین می بینم و حال نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا به ایران می آید تا نتیجه یک میلیون دلار خرج کودتا را ببیند. روز بعد از ۱۷ آذر حکومت پهلوی در اقدامی نمایشی برای کاهش فشارهای وارده بر خود، بر

همچنین بازار از جمله در تاریخ ۱۶ مهر اعتراض به محاکمه مصدق برگزار شد که چند هفته پس از این وقایع اعلام شد که روابط ایران و بریتانیا از سر گرفته خواهد شد و ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا برای دیدار رسمی به ایران خواهد آمد. به همین موضوع بهانه لازم برای اعتراض را فراهم کرد در ۱۴ آذر به سفارش نفت ملی دانشجویان فعال به سخنرانی در کلاس ها پرداختند و ناآرامی تمامی محوطه دانشگاه تهران را فرا گرفت که دولت تصمیم به سرکوب اعتراضات گرفت. سربازان و نیروهای ویژه ارتش و از حضور در دانشگاه به کلاس درس حمله کرده و صدها دانشجو را زخمی کردند که موجب شهادت چند تن از دانشجوی این دانشکده به نام های

سهامیه های بنیان برانداز

فاطمه لحاظی

علوم سیاسی ۹۹

که وجود این سهامیه چه آسیب‌هایی را به جامعه‌ی تحصیل‌کرده‌ی ایران وارد می‌کند؟ و ذی نفعان این عرصه چه کسانی هستند که سعی در استوار ماندن آن دارند؟

به نظر بنده این سهامیه‌ها به نفع همان کسانی است که سال‌ها در برابر از میان برداشتن کنکور

قد علم کرده‌اند و از مخالفان اصلی این طرح هستند. می‌دانیم که بحث کنکور و عواقب آن چه هزینه‌های هنگفتی را بر دوش خانواده‌ها می‌گذارد و باعث به وجود آمدن مشکلات روحی و جسمی زیادی برای داوطلبان کنکور می‌شود. حال از همه‌ی این مباحث



که عبور کنیم بحث سهامیه‌ها، خود امری کمرشکن است و غالباً کسی که سهامیه‌های رایج کنکور را نداشته باشد شانس داشتن یک صندلی در یک دانشگاه معتبر و سطح اول را نخواهد داشت یا اگر هم شانس داشته باشد احتمال آن خیلی کم است. در نتیجه شاهد هستیم که حق بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان دارای استحقاق و لیاقت گرفته می‌شود و به کسانی اعطا می‌گردد

عرصه وارد شدند که شامل پنج منطقه بود ولی بعد از تصویبی که از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گرفت این ۵ سهامیه به ۳ سهامیه کاهش پیدا کرد. تعداد سهامیه‌ها تا زمان شروع جنگ تحمیلی و تا پایان آن هم به همین منوال بود ولی بعد از اتمام جنگ ایران و

عراق سهامیه‌های جدیدی به این لیست اضافه شد تحت عنوان سهامیه‌های خانواده شهدا، ایثارگران و جانبازان ۵ درصد و ۵۲ درصد.

هم‌چنین باید به این موضوع اشاره کنیم که سهامیه‌های کنکور همین چند سهامیه‌ی نام برده شده نیست بلکه روز به روز در حال افزایش می‌باشد و همواره نقدهایی را به دنبال دارد. حال، بحث حائز اهمیت در این جا این است

امروزه یکی از مشکلات اساسی دانش‌آموزان و دانشجویان و هم‌چنین خانواده‌هایشان، مسئله‌ی کنکور است که همواره مشکلاتی را به افراد تحمیل می‌کند و غول‌های دردسرسازی را با خود به دنبال دارد که به بدتر شدن این شرایط دامن می‌زنند. غول‌هایی

مانند کلاس‌های کنکور و هزینه‌های هنگفت آن‌ها، کتب درسی و قیمت‌های نجومی آن‌ها و از همه مهم‌تر سهامیه‌های مرتبط با کنکور را می‌توان مثال زد.

سهامیه‌های اعطا شده، از مباحث داغ و جنجالی کنکور به حساب می‌آید و هرساله در بازه‌ی برگزاری

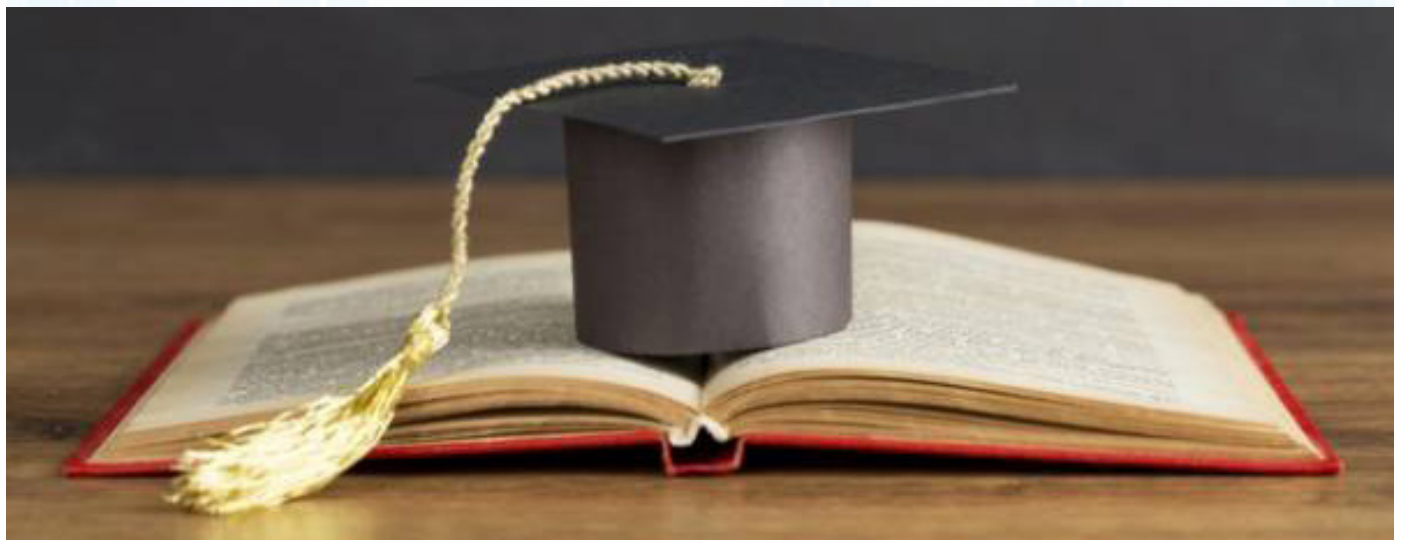
کنکور حرف و حدیث‌های زیادی را در بین محصلین و سایر دست‌اندرکاران این حوزه به ارمغان می‌آورد. اگر بخواهیم نگاهی گذرا به تاریخ کنکور و این سهامیه‌ها بی‌اندازیم خالی از لطف نیست که بگوییم در اولین سال برگزاری کنکور یعنی سال ۸۴۳۱ چیزی از این سهامیه‌های مرسوم وجود نداشت و تنها سهامیه‌های بومی و غیربومی بود که بعدها سهامیه‌های مناطق هم به این

حال شما بگوئید، آیا اگر سهمیه نبود، این افراد با این وضع رتبه و معدل می‌توانستند به مدارج بالا برسند؟ به نظر بنده خیر؛ زیرا هرگز و با هیچ قانونی به غیر از قانون سهمیه‌های کنکور نمی‌توانیم رتبه‌ی شش‌رقمی را به دورقمی و سه‌رقمی تبدیل کنیم. اکنون بیاییم برای آخرین بار خودمان کلاه‌مان را قاضی کنیم که این امر آیا تبعیض نیست؟ در جامعه‌ای که عدالت از اهداف اصلی آن است، این ناعدالتی و حق‌خوری را چگونه باید هضم کرد؟ به طور کلی این سهمیه‌ها چیزی جز باندبازی و پارتی‌بازی نیست. در مجموع، این آسیب‌ها باز هم مانند سایر مشکلات فعلی جامعه تنها گریبان قشر ضعیف و تنگ‌دست را می‌گیرد. آیا کسی هست که جلوی این رانت‌بازی‌ها را بگیرد و به فکر چاره‌ای باشد؟ من که به شخصه چشمم آب نمی‌خورد شخصی باشد و دلش برای این آشفته‌بازار کنکور و سهمیه‌هایش بسوزد.

دانش‌آموزان و دانشجویان برای تلاش از بین برود زیرا تلاش خود را بی‌ثمر تلقی کرده و شانس قبولی خود را بسیار کم می‌دانند.

به همین علت شاهد هستیم که چه خیل عظیمی از افرادی که مدارک معتبر از دانشگاه‌های خوب دارند ولی از دانش و علم کاربردی بی‌بهره هستند و در مقام‌هایی قرار می‌گیرند که تخصص‌نداشتن آن‌ها باعث مشکلات عظیمی می‌شود و جان و مال بسیاری از افراد جامعه و منافع عمومی را به خطر می‌اندازند. هرچند که افرادی هم از این امر مبرا می‌باشند و از موقعیت پیش‌آمده خود نهایت استفاده را کرده و شخص سودمندی برای جامعه می‌شوند و امتیازات مثبتی که به آن‌ها واگذار گردیده را بیهوده هدر نمی‌دهند. ولی بحث ما بیش‌تر آن درصد از افراد هستند که به ناحق در دانشگاه‌ها به تفریح و خوش‌گذرانی مشغول می‌باشند و سرمایه‌ی مملکت را از بین می‌برند.

که هرگز به فکر جامعه‌ی خود نبوده و صرفاً برای کسب مدرک به دانشگاه وارد و از طریق سهمیه‌هایی که برخوردار هستند با وجود داشتن رتبه‌های نجومی در بهترین دانشگاه‌های کشور مشغول به تحصیل می‌شوند. وقتی به کارنامه‌های کنکور آن‌ها نگاهی می‌اندازیم، می‌بینیم که چه اوضاع نابه‌سامانی وجود دارد درصدهایی که غیر قابل باور است و این امر بسیار تعجب‌برانگیز است که چگونه فردی با رتبه ۸۴۳۷۰۱ و با نمره کل ۶۴۸۶ رشته پزشکی در دانشگاه علوم پزشکی بیرجند قبول می‌شود یا با رتبه کشوری ۶۳۸۴۰۱ و با نمره کل ۰۸۸۶ در رشته‌ی پزشکی مشغول به تحصیل است؟ به نظر شما این افراد با رتبه‌های تاسف‌برانگیز چگونه توانستند از دانشگاه‌های سطح یک سر در بیاورند؟ در حالی که برای افراد بدون سهمیه، حضور در این دانشگاه‌ها آرزوی محال و هدفی دشوار و دست‌نیافتنی است. همین امر باعث می‌شود که انگیزه‌ی



تجملات به سبک فضای مجازی

حانیه حسن‌زاده



علوم سیاسی ۹۸

وقتی وارد شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی می‌شویم، شاید اولین مسئله‌ای که اندیشیدن به آن برای هر کاربری لازم و مهم باشد این است که بدانند با چه هدفی وارد این فضا شده و چگونه باید از آن استفاده کنند؟

در طی یک دهه‌ی گذشته، شاهد رشد شتابان و همه‌گیر فضاهاى مجازى بوده‌ایم، به طوری که می‌بینیم در طول مدت چندماهه یا حداکثر یک‌ساله، برنامه‌ها و نرم‌افزارهای گوناگونی با قابلیت‌های به‌روز و متنوع، وارد دنیای تکنولوژی شده و می‌شوند.

فراگیری و نفوذ این برنامه‌ها در بین مردم به وفور دیده می‌شود، به طوری که شاید در هر جامعه‌ای نیمی از مردم آن به شبکه‌های اجتماعی دسترسی دارند. اما مهم‌تر از پیشرفت روزافزون و فراگیری این شبکه‌ها، آنچه می‌تواند به عنوان فضای حاکم بر این شبکه‌ها و برنامه‌ها مورد بررسی قرار بگیرد، نحوه‌ی حضور و نوع استفاده‌ی کاربران از آنهاست.

در ابتدای ظهور فضای مجازی، به نظر می‌آمد کاربران به دلیل آشنایی لازم و کافی که با این فضا و مختصاتش نداشتند، نحوه‌ی حضور و شکل استفاده‌شان از آن هم تا حدود زیادی کنترل شده و کارآمد بود. هر چه زمان به جلو رفت و آشنایی کاربران با این نرم‌افزارها بیش‌تر گردید، به تبع آن در مواجهه با شبکه‌های اجتماعی رفتارهای متفاوتی نسبت به گذشته از خودشان بروز دادند.

گذشته از آسیب‌های متعددی که فضای مجازی با آنها روبه‌رو است، آنچه از بین این آسیب‌ها در طول زمان پررنگ و پررنگ‌تر شده است، تجملات فزاینده و مصرف‌گرایی در حد اعلائی است که برخی کاربران مرفه مروج آن هستند.

افرادى که با عنوان "بلاگر" در فضای مجازى مشغول به فعالیت هستند، تمام رسالت خود را در نمایش زندگی پرزرق و برق، تفریحات اشرافی و مخارج نجومی خلاصه کرده‌اند و ظاهراً از این نمایش‌ها هم درآمدهای چشم‌گیری به جیب می‌زنند. در لابه‌لای فعالیت‌هایشان شاید گه‌گاهی دیده شود که دست به کارهایی مانند معرفی کتاب یا معرفی فیلم بزنند، اما اساس حضورشان معطوف به نمایش تجملات است. دنبال‌کنندگان و مخاطبان این افراد گاهی ممکن است با دیدن سبک زندگی آنها و مقایسه‌ی زندگی خودشان با آنها، این احساس را پیدا کنند که زندگی‌شان کمبود دارد و یا چون زندگی‌شان مانند آنها نیست، نمی‌توانند خوش‌بخت و خوش‌حال باشند. همین باعث می‌شود که حس رضایت آنها نسبت به خودشان و زندگی‌هایشان به مرور کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر شود و در نهایت، با انبوهی از مشکلات و رنج‌ها مواجه شوند که از فضای مجازی و تاثیرپذیری‌های نابه‌جا و بی‌اندازه از کاربران نمایشی نشئت

می‌گیرد. آنچه در این زمان و شرایط می‌تواند به عنوان گام موثری جهت کنترل و محدود کردن فعالیت‌های نمایشی و تجملاتی انجام شود، تصویب و ایجاد قوانین نظارتی در مورد نحوه فعالیت کردن در فضای مجازی است. برنامه‌ریزان فرهنگی، وضع‌کنندگان و تصویب‌کنندگان قوانین در جامعه باید اقدامات و تصمیمات لازم در خصوص کارآمد کردن و مفید ساختن هرچه بیشتر محتوای تولیدی برای فضای مجازی را اتخاذ کنند؛ به گونه‌ای که کاربران از هر قشر و طبقه‌ای که هستند، قابلیت استفاده‌ی موثر و کاربردی را داشته باشند و محتواها و اطلاعاتی در اختیارشان قرار بگیرد که در مسیر زندگی برایشان راه‌گشا و کمک‌کننده واقع شود. فضای مجازی باید در مسیری قدم بردارد که آرامش روانی در حد مطلوب و قابل توجه برای کاربران و فعالان آن تامین شود. البته ناگفته نماند که در کنار اقدامات برنامه‌ریزان فرهنگی و دیگر مسئولین، خود کاربران هم حضور و استفاده‌شان از فضای مجازی نیازمند آگاهی و سنجش قبلی است؛ به طوری که ظرفیت‌ها و رفتارهای مورد نیاز و عقلانی به منظور دفع کردن حداکثری آسیب‌ها و ناملازمات را به عنوان سپر دفاعی خود در مواجهه با این شبکه‌ها و افراد فعال در آن به کار بگیرند.



جنگی که آرزوهایم را نشانه گرفته است

نرگس حسین زاده



علوم سیاسی ۱۴۰۰

اشک‌هایش بر گونه‌های سرخ و
رنگ‌پریده‌اش روانه شده بود، هیس!
دهنت را ببند.

بست.

دهان کشیده و زیبایش، لبان لرزانش،
بسته شد و بسته...

بنظر شما بسته می‌ماند؟

یا...

گرسنگی از لبان خشک و

ترک خورده‌اش به بیرون می‌پريد، به یاد
دوستش افتاد؛

روزی قبل از گرسنگی جان داده بود
و حال تنها تسکین‌دهنده‌ی این غم
حجیم رسیدن به او بود،

در جهانی که دیگر خبری از جنگ و
نزاع نیست.

چه تصویر زیبایی دارد جهانی آرام و
آسوده!

دخترک به دستان پینه‌بسته‌ی پدرش
خیره شده بود، می‌دانست که دیگر نا و
نوایی برایش نمانده است، باید به ناچار
بسوزند و بسازند و حواس‌شان باشد
که آتش، دامن خود ساخته‌هایشان را
نگیرد!

پدر ساعت‌ها کار می‌کرد تا کمی گندم

مهمان خانه‌ها مان شود و با آن نانی
بپزیم و امروز را هم زنده بگذرانیم.

تنها زنده بمانیم، زندگی کردن که دیگر
رویایی محال و آرزویی دست‌نیافتنی
بود برای‌مان.

دیگر زندگی کردن و خندیدن و
شادبودن از این دیار بار سفر بسته بود و
روانه شده بود.

به کدامین گناه؟ نمی‌دانم!

در خیابان راه می‌رفتم، چشم همگان
خیس نبود اما غمگین بود

غم در جای‌جای این جا لانه کرده بود

دهان‌ها را گویی به هم دوخته بودند

گمان کن می‌شنوی اما نمی‌توانی لب از
لب بگشایی و حرفی بزنی

گمان کن عاشق درس و مدرسه‌ای اما
بزرگ شدی و حق تحصیل هم نداری

نفرت‌ورزیدن را یاد می‌گیری، هر روز
که می‌گذرد از بزرگ‌شدن بی‌زارتر
می‌شوی

تو بزرگ‌تر می‌شوی و با سن تو،
دلتنگی‌ات هم بزرگ‌تر می‌شود

آنقدر که راه گلویت را می‌گیرد

گویی دیگر نفس کشیدن دشوارترین کار
ممکن است

می‌خواهی فریاد بزنی که من دلم
می‌خواست دکتر بشوم، پاهای مادرم را
درمان کنم و دواي پدرم باشم

من دل‌تنگ می‌ز و صدای خوش معلم
کلاس‌مان شده‌ام

من دلم می‌خواهد در راه برگشت به
خانه بلندبلند یا دوستانم بخندم و
شادی را مزه کنم

من دلم می‌خواهد شب‌ها در

خیابان‌های امن کشورم قدم بزنم و

هوای تازه‌ی بعد از نم باران را مهمان
ریه‌های بیمارم کنم

و حالا دیگر دلم هیچ‌یک از این‌ها را
نمی‌خواهد

این جا و اکنون

ای کاش می‌شد فریاد کشید

دلم می‌خواهد با تمام قوا فریاد بزنم

چشم‌های مادرم

چشم‌هایش

چشم‌هایش در غم فراغ برادرم که زیر
شکنجه زجر می‌کشد لحظه‌ای از ذهن
آشفته‌ام کنار نمی‌رود

خودت را از من بگیر، من دیگر جز تو

خواب دیده بود...

در وصف حال این روزهای هم‌سایه‌ی
ایران، افغانستان

نقل شده از زبان یک افغان عزیز

اشک‌های مادرش، او را بیش‌تر
می‌ترساند.

جز تو کسی را ندارم

این جمله در ذهن او حک شده بود
کمی نان خورد، کمی امید، با خود
تکرار کرد کمی بیش‌تر زنده خواهیم
ماند.

برادرش را دید، به خانه برگشته
بود، دوستش را دید با هم به مدرسه
می‌رفتند، آرزوهایش را دید دکتر شده
بود

بیدار شد... خواب دیده بود!

کسی را ندارم! مادر می‌گوید...

دخترک به آن روز کذایی فکر می‌کند و
اشک می‌ریزد

برادرش با دوستان خبرنگارش از
وضعیت آشفته‌ی شهر نقل می‌کردند
که با هجوم وحشیانه‌ی طالبان مواجه
شده بودند و چند هفته‌ای می‌شد که
در زندان و در حال محاکمه و شکنجه
بودند.

دخترک، سلول به سلول، بند به بند
و ذره به ذره‌ی وجودش را ترس فرا
گرفت.



زندگی اجباری

منیژه کریم‌داد



علوم ورزشی ۹۹ دانشگاه آزاد اسلامی نیشابور

فردای نامعلوم وجود داشته باشد، هستند که بی‌آیند اندوخته‌هاشان را یکی پس از دیگری به تاراج ببرند و آنچه به حاصل می‌ماند یک آه نفرین باشد. می‌دانی اگر دست من بود، نقطه‌ی شروع‌ها را بر همگان یکسان می‌ساختم تا عادلانه با آنچه که هستند مبارزه کنند نه با آنچه که موروثی به ارث می‌برند یا به نوبت یکی را به جای آن یکی روی تخت فقر می‌نشاندم تا به ترتیب طعم گس خواستن و نتواستن را با تمام وجود بچشند، اما در نهایت کسی را برنده‌ی روزگار می‌شماردم که در طول مسیر، ایمان و قدرت تفکر را همواره به دوش کشیده است.

اقدام آنان، هر چه نباید نشر می‌یابد. همانا در گوشه و کنار خیابان، چشم‌های بی‌فروغ بچه‌ای در تیررس قرار می‌گیرد که شاید قانون نیوتن نداند اما قدرت جاذبه‌ی آدمی را به درستی درک کرده است که چطور به ازای هر وزن می‌تواند اسکناسی هر چند جنگ‌زده مهمان جیبش کند. جویای خانواده‌شان که می‌شوی تازه می‌فهمی چطور به اسم "کارگر" بارکش اوامری می‌شوند که تحمل سنگینی هر کدام‌شان به نان حلال نمی‌ارزد و صبح نشده در محبس، به ضرب اعتراض، محکوم به فقر می‌شوند. در این میان اگر عده‌ای هم خوش‌بین به

در خیابان وقتی به آدم‌ها می‌نگرم، بعضی‌ها روی جدول نشسته و در پس سردی هوا، سر در یقه فرو می‌برند و از مالش دست‌های پینه‌بسته‌شان انتظار گرم‌شدن دارند. در ظاهر می‌خندند اما در صداشان رد پای بغضی مودی به گوش می‌رسد. بغضی که انگار مسری بود و گاه و بی‌گاه به گلویم چنگ می‌انداخت. لب‌های کبودی که با عبور هر رهگذر به اکراه، کش می‌آیند تا در نهایت چیزی از بساطشان را قالب کنند. دکه‌های روزنامه که از وقتی چتر فضاهای مجازی بر روی زندگی مردم سایه افکنده‌اند دیگر خبری از فروش تیتراهای زردشان نیست... و پیش از



آرشیو روز نشریات

S

a

اخبار و اعلان های خانه نشریات

آرشیو کامل نشریات دانشجویی

n

a

r

نحوه شرکت در جشنواره نشریات

نحوه دریافت حمایت مالی

نحوه درخواست مجوز نشریه

نحوه ثبت آرشیو نشریه

u

m

اسناد و آئین نامه ها

دستورالعمل نشریات دانشگاهی

a

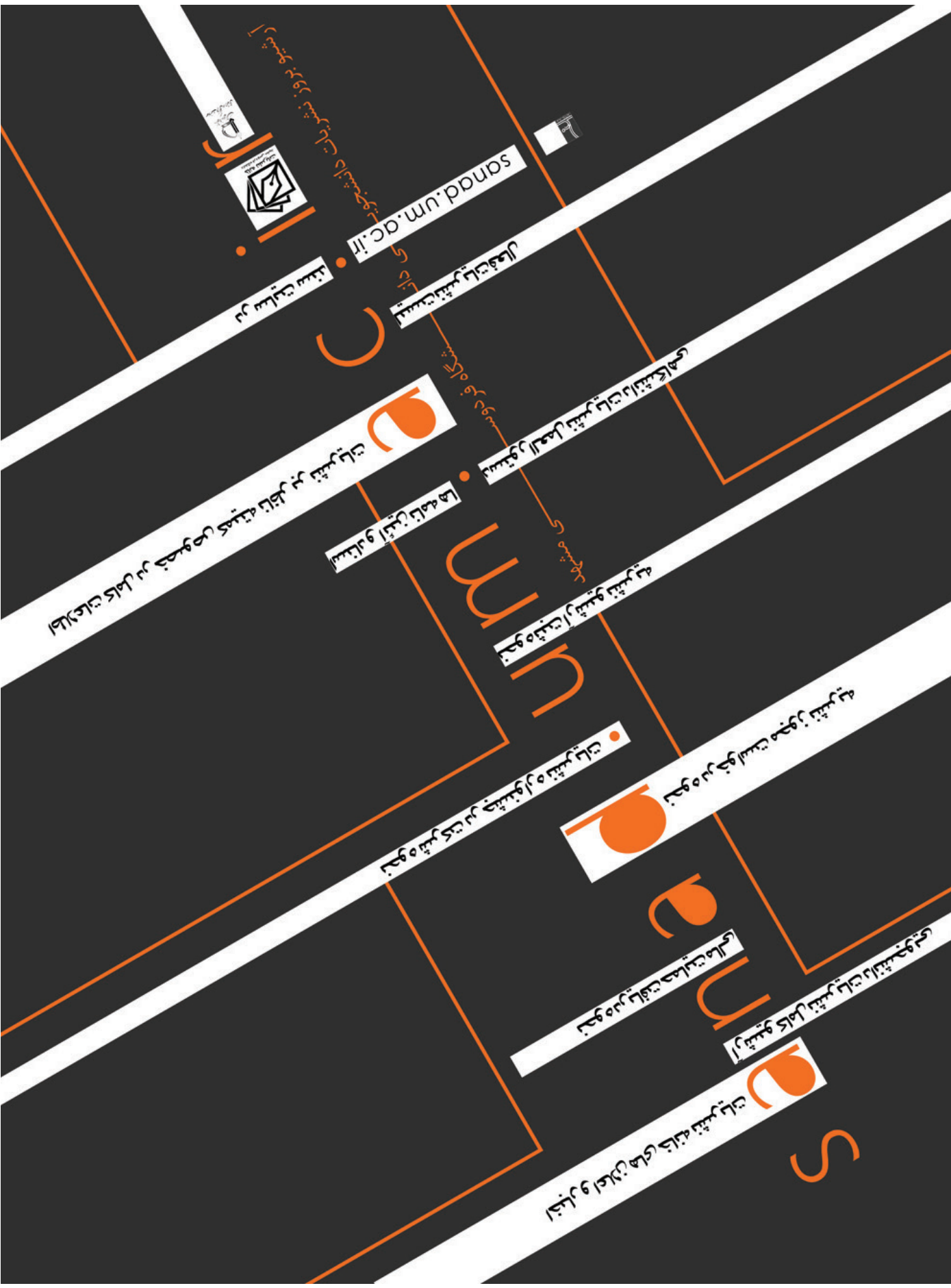
c

در سایت سند

sanad.um.ac.ir



آرشیو روز نشریات



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



سایت: sandp.um.ac.ir

در سلامت بستن

مستندسازی با کیفیت



اطلاعات کامل در خصوص بسته‌های اسناد و کتابخانه ملی

اسناد و کتابخانه ملی

مستندسازی

بسته‌های اسناد و کتابخانه ملی

بسته‌های اسناد و کتابخانه ملی



بسته‌های اسناد و کتابخانه ملی

بسته‌های اسناد و کتابخانه ملی



بسته‌های اسناد و کتابخانه ملی



بسته‌های اسناد و کتابخانه ملی

S